



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 12, No. 1, 2023
Research Paper

Reflecting politeness in the linguistic construction of the Holy Quran in the light of Brown and Levinson's politeness theory **Bahman Hadiloo***

Member of the academic staff of the University of Sciences and Knowledge
of the Holy Quran, Qom, Iran

Abstract

Being polite as an important phenomenon has led to the positive performance of language communication and is one of the most fundamental elements of communication in the Holy Qur'an and has a clear expression in the structure and language texture of this divine book. The present article is descriptive-analytical, and using Brown and Levinson's theory of politeness, which is based on the explanation of choosing a specific strategy in language communication, deals with the representation of linguistic politeness in the Holy Qur'an to be addressed as a full-fledged model for implementing the privileged expression style in inter-ethnic discourse interactions based on the Islamic lifestyle. The findings of the research indicate that based on Brown and Levinson's theory of politeness, the linguistic constructions of widening and narrowing, questioning, irony, falsification, and good attribution can be considered among the most important constructions that the Holy Qur'an has put forward as an expressive model and has used them in its speech to influence the intellect and conscience of the audience, and it can be acknowledged that the Holy Quran while recommending to preserve the image of the audience, which is considered one of the most important principles and strategies of the Brown and Levinson's theory of politeness, it adheres to this important principle in its language construction and politeness has a clear expression in the linguistic context of spoken statements of the Holy Qur'an.

Keywords: Holy Quran, Language Construction, Politeness, Brown and Levinson.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.138103.1883>

بازتاب ادب‌ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب «براون و لوینسون»

بهمن هادیلو*

استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایران
hadilo@quran.ac.ir

چکیده

ادب‌ورزی به‌عنوان یک پدیده مهم، به عملکرد مثبت ارتباط زبانی منجر شده و از بنیادی‌ترین عناصر ارتباطی در قرآن کریم بوده و در ساخت و بافت زبانی این کتاب آسمانی نمودی واضح داشته است. مقاله حاضر به روش توصیف‌تحلیلی با بهره‌گیری از نظریه ادب «براون و لوینسون» که متکی بر تبیین انتخاب استراتژی خاص در ارتباطات زبانی است، به بازنمود ادب زبانی در قرآن کریم پرداخته است تا به‌عنوان الگویی تمام‌عیار برای پیاده‌سازی سبک بیانی ممتاز در تعاملات گفتمانی بین اثنینی براساس سبک زندگی اسلامی شایان توجه قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان دادند براساس نظریه ادب «براون و لوینسون» ساخت‌های زبانی عرض و تحضیض، استفهام، کنایه، تقلیب و حسن اسناد ازجمله مهم‌ترین ساخت‌هایی هستند که قرآن کریم به‌عنوان الگوی بیانی مطرح کرده و برای اثرگذاری و اقناع هرچه بیشتر و نفوذ در عقل و وجدان مخاطب، در گفتمان خود از آنها بهره گرفته است و می‌توان اذعان کرد قرآن کریم ضمن توصیه به حفظ وجهه مخاطب که یکی از مهم‌ترین اصول و راهبردهای نظریه ادب «براون و لوینسون» محسوب می‌شود، در ساخت زبانی خود نیز نسبت به این اصل مهم پایبند بوده و ادب‌ورزی در بافت زبانی گزاره‌های گفتاری نمودی واضح داشته است.

واژگان کلیدی: اعجاز بیانی، ساخت زبانی، ادب‌ورزی، براون و لوینسون.

۱. بیان مسئله

هریک از آنها براساس برداشت‌های خود از ادب، معیارها و شاخص‌های خاصی را برای ادب زبانی ارائه داده‌اند. ازجمله آثار معتبر در زمینه ادب زبانی، اثر مشترک براون و لوینسون با عنوان *ادب: برخی از جهانی‌های کارکرد زبان* است که بر مطالعات زبان‌شناسان متأخر اثرگذار بوده و تحت تأثیر آن آثار مختلفی در حوزه ادب زبانی تدوین شده است. قرآن کریم براساس هدف‌گذاری خود در جهت اثرگذاری حداکثری و نفوذ در مخاطب از انواع

ادب در معنای وسیع آن در فرهنگ هر ملت و جامعه‌ای هویدا است و در زبان که پیوندی ناگسستنی با فرهنگ دارد، نمود و بازتاب روشنی را از خود به جا می‌گذارد؛ بنابراین، ادب زبانی از پدیده‌های مهمی است که در دهه‌های گذشته توجه زبان‌شناسان را در مطالعات زبان‌شناختی به خود جلب کرده و به مطالعه و بررسی نشانه‌های ادب و ویژگی‌های آن در زبان پرداخته است و

بازتاب ادب‌ورزی در برخی ساخت‌های زبانی قرآن کریم می‌پردازد.

۱-۱. سؤال پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از داده‌های توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که: ادب زبانی در قرآن به‌عنوان یک راهبرد اثرگذار بر پایه چه ساخت‌های زبانی بنا نهاده شده است؟

۲-۱. پیشینه تحقیق

با گسترش نظریه‌های جدید، به آثار ادبی از منظر ساختارشناسی زبانی و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار توجه شده و نظر صاحبان قلم و اندیشه را به خود جلب کرده است و در این زمینه آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها به لحاظ قرابت موضوع موارد زیرند. مهدی مقدسی‌نیا و سید علی اصغر سلطانی در مقاله‌ای با عنوان «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه» بهمن سال ۱۳۹۳ در شماره ۵ مجله جستارهای زبانی به مطالعه این مسئله پرداخته‌اند که انسان به‌عنوان مخلوق در صحبت کردن با خداوند به‌عنوان خالق کل هستی، از چه سازوکارهای ادب‌ورزانه بهره می‌گیرد و اشاره می‌کنند که افراد در هنگام طرح خواسته خود با خداوند، از سازوکار «کوچک‌داشت خود» و «بزرگداشت دیگری» استفاده و تلاش می‌کنند با ذکر صفات مخاطب خود، والابودن جایگاهش را نشان دهند.

اثر دیگر، مقاله‌ای با عنوان «راهبردهای رعایت ادب در زبان عبری، کتاب مقدس و زبان‌های آفریقایی غربی» است. وارن راتلین (۲۰۰۷) این مقاله را در مجله انگلیسی Journal of Translation نوشته است و به ابعاد مختلف رعایت ادب در کتاب مقدس پرداخته و مقوله‌های متعددی مانند تحیت گفتن را بررسی کرده است.

محمودی بختیاری و شاه‌حسینی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «ادب کلامی سعدی، مطالعه‌ای گفتمانی بر مبنای

شیوه‌ها بهره برده است و به این ترتیب، قرآن کریم که در آیات متعددی به رعایت ادب در گفتار سفارش کرده است، نمی‌تواند دارای ساختاری باشد که ادب در آن رعایت نشده باشد؛ بلکه دارای ساخت‌های زبانی متعددی است که بررسی آن در سایه نظریه ادب، حائز اهمیت است و ارائه آن به‌عنوان الگوی تمام‌عیار تنظیم‌شده بر مبنای ادب زبانی در حوزه گفتمانی، ضرورت پرداختن به موضوع حاضر را دوچندان می‌کند؛ زیرا در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آن به رعایت ادب و اخلاق در گفتمان بدون توجه به داشتن هر نوع گرایش مذهبی شنونده تأکید شده است؛ چنانچه از آیات زیر برداشت می‌شود، در گفتمانی که به قصد تأثیر بر مخاطب انجام می‌گیرد، تعامل نیکو یک قاعده اساسی محسوب می‌شود.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... (النحل: ۱۲۵)
فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَا نْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ... (آل عمران: ۱۵۹)
اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا ... (طه: ۴۳-۴۴)

همچنین، اهمیت ادب‌ورزی در گفتگو از آیه شریفه وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ (بقره: ۸۳) کاملاً هویدا است؛ زیرا در این آیه، حسن گفتگو با مردم را قبل از دستور به نماز و زکات آورده است و این به دلیل اهمیت رعایت ادب در گفتگو با دیگران است که از مهم‌ترین ویژگی‌های مؤمنان است.

با توجه به آیات فوق، منطق ادب «لاکوف» و نظریه التواجه «براون و لوینسون» در راستای روش دعوت اسلامی است و اسلام برای تأثیرگذاری بر مخاطب، به تحریک احساسات و عواطف مخاطب و اظهار محبت و تکیه بر روش موعظه حسنه تأکید دارد. بحث پیش رو با دو سطح نظری و تطبیقی ضمن نشان‌دادن ضرورت راهبرد ادب زبانی در نفوذ و اقناع مخاطبین به بررسی

۲. مبانی نظری

هر اثر علمی که بر پایه استانداردهای پژوهشی بنیان نهاده شده باشد، تبیین و تشریح زیرساخت‌های نظری آن از امور لازم برای برداشت مفهوم صحیح و درک درست از مصادیق واردشده در سطح تطبیق است؛ بنابراین، در این بخش به پاره‌ای از مفاهیم که از متغیرهای اصلی مقاله است، پرداخته می‌شود.

۲-۱. ادب و ادب‌ورزی

ادب‌مندی (Politeness) یکی از شاخه‌های کاربردشناسی (pragmatics) زبان است که به بحث درباره تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد و ادب نظامی است که روابط بین‌فردی با هدف تسهیل تعامل و از طریق به حداقل رساندن برخورد و رویارویی که جزء ماهیت تبدلات انسانی است، صورت می‌پذیرد (بول، ۲۰۱۰، ص ۱۳۶).

نظریه ادب در معنای وسیع آن چنین در نظر گرفته می‌شود: «کلیه اصول گفتمانی که با قواعدی تنظیم می‌شوند که ویژگی‌های هماهنگی در روابط بین‌فردی را تضمین می‌کنند» (Kerbrat-Orecchioni, 1996: 51). در واقع نظریه ادب در پی تبیین چرایی انتخاب راهبردهای خاص در ارتباطات زبانی است (Baratz, 1994: 288 & Tracy). به بیان دیگر، این نظریه دلایل انتخاب راهبرد ادب مثبت و منفی، بیان مستقیم یا غیرمستقیم را نشان می‌دهد.

تمرکز بر نظریه ادب زبانی یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های اخیر گفتمان (التداولیة) است و این اهتمام از مطالعاتی ناشی می‌شود که توجه زیادی به روابط بین‌فردی در زمینه تعاملات زبانی و تحلیل گفتمان داشته‌اند. یکی از بارزترین ویژگی‌های تحولات اخیر در کاربردشناسی زبان، تمایل به بررسی ادب در تعاملات زبانی است. امروزه آشکار شده است بدون در نظر گرفتن برخی اصول ادب، امکان توصیف مؤثر آنچه در مبادلات ارتباطی می‌گذرد،

آرای سعدی در بوستان و گلستان» به انجام رسانند. آنها بر این عقیده‌اند که اصول همکاری گرایس و راهکارهای ادب براون و لوینسون از قدیم در فرهنگ ما وجود داشته و در حوزه ادبیات تعلیمی قرار داشته‌اند که در پرتو زبان‌شناسی جدید برداشت جدیدی از آنها می‌شود.

همچنین، مقاله‌ای با عنوان «ادب زبانی در متون تعلیمی امام‌محمد غزالی» از محمدرضا طوسی نصرآبادی و همکاران در سال ۱۳۹۸ در نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی است. نویسندگان در این مقاله با اتخاذ رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی و روش تحلیل محتوا و اصول ادب براون و لوینسون، به ادب زبانی در متون تعلیمی امام‌محمد غزالی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که متون تعلیمی غزالی بیشتر بر کاربرد ادب مثبت تأکید دارد که بیان‌کننده ترویج همدردی و همراهی در این متون است و بیشتر توصیه‌ها به گوینده برای حفظ همدلی در ارتباط است.

همچنین، مقاله‌ای با عنوان «مطالعه گفتمان قرآن از دیدگاه براون و لوینسون و بررسی آن در ساختار مساجد اسلامی» از علیرضا رئیس‌زاده و همکاران در سال ۱۴۰۲ در مجله علمی هنر اسلامی است که در آن ساختار و ویژگی‌ها و نمادهای ادب‌ورزانه مساجد اسلامی بر پایه دیدگاه براون و لوینسون بررسی شده‌اند. نگاهی گذرا به آثار مذکور و آثار نگاشته‌شده در حیطه ادب زبانی و ادب‌ورزی، تفاوت مقاله حاضر را با آنها برجسته‌تر خواهد کرد و وجه نوآوری این نگاشته آشکارتر خواهد شد؛ زیرا اگرچه در خلال آثار متعددی به مقوله ادب و جایگاه آن در قرآن کریم اشاره شده است، با بررسی صورت‌گرفته در آثار گذشتگان، اثری با عنوان «بازتاب ادب‌ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب براون و لوینسون» یافت نشد؛ بنابراین، اثر حاضر به‌عنوان اثری پیشگام است که در آن به بررسی و بازنمود ساختارهای زبانی مبتنی بر پایه ادب پرداخته شده است.

زبانی ادب مؤثر می‌داند: روابط نسبی قدرت بین گوینده و مخاطب، فاصله اجتماعی بین آنها و شدت تهدید وجهه (براون و لوینسون، ۱۹۸۷، ص ۷۴).

یکی از مهم‌ترین کاربردهای زبان در حوزه مدیریت روابط در عرصه زبان‌شناسی است. رفتار کلامی به‌عنوان ابزار تولید روابط انسانی کارآمد در قالب مفهوم ادب یا بی‌ادبی کلامی در رویکرد براون و لوینسون با تأکید بر وجهه است.

رعایت ادب یکی از عناصر تأثیرگذار در نقش ارتباطی زبان است که مانع گسست ارتباط و تنزل عملکرد مثبت زبان می‌شود. به‌طور کلی، سخنگویان یک زبان در مراودات اجتماعی خود، استراتژی‌هایی را به کار می‌برند که به اصل ادب موسوم بوده‌اند و این اصل در ایجاد و تداوم رابطه‌ای مثبت و حفظ تعادل ارتباطی نقش مؤثری دارد (Leech, 1983, 104). هر زبانی مجموعه‌ای از راهبردها را در اختیار سخنگویان خود قرار می‌دهد که به آنان کمک می‌کند از میزان تهدید وجهه بکاهند. به مجموعه این ابزارها ادب زبانی اطلاق می‌شود. درواقع زبان دارای یک مؤلفه محتوایی و یک مؤلفه ارتباطی است. براون و یول (۱۹۸۳) این دو بعد از زبان را نقش‌های تراکنشی (transactional) و برهمکنشی (interactional) می‌نامند: به‌کارگیری زبان برای بیان محتوا را نقش تراکنشی و کاربرد زبان را در بیان روابط اجتماعی و نگرش‌های فردی نقش برهمکنشی می‌نامند (براون و یول، ۱۹۸۳، ص ۱). به عبارت دیگر، ارتباط کلامی علاوه بر انتقال اطلاعات شامل «مدیریت روابط اجتماعی» نیز می‌شود.

براون و لوینسون معتقدند انسان دارای دو ویژگی وجهه و عقلانیت است. این دو ویژگی جزء نیازهای اساسی افراد است و نمی‌توان آنها را جزء هنجارهای اجتماعی نامید. از نظر آنها کنش‌های ارتباطی همچون تقاضاها، مخالفت‌ها، دستورها و تهدیدها به‌طور ذاتی وجهه را تهدید می‌کنند؛ از این رو، نیاز به تعدیل یا

وجود ندارد (Kerbrat-Orecchioni, 1996: 50). از یک زاویه، «ادب» یک پدیده زبانی محتاطانه تلقی می‌شود (همان). این آگاهی در دهه ۱۹۷۰ به لطف محققانی مانند لاکوف^۱ و لیچ^۲، به‌ویژه براون و لوینسون (P. Brown et S. Levinson) است که به این حوزه می‌پردازند که به عنوان یک حوزه جدید تحقیقاتی ظاهر شد. مدل «براون و لوینسون» مشهورترین مدلی است که چارچوب نظری نظریه ادب زبانی و مرجعی برای همه مطالعات مربوط به این حوزه محسوب می‌شود. نظریه ادب در معنای وسیع آن چنین در نظر گرفته می‌شود: «کلیه اصول گفتمانی که به‌واسطه قواعدی تنظیم می‌شوند که ویژگی‌های هماهنگی را در رابطه بین دو طرف تضمین می‌کنند» (- Kerbrat Orecchioni, 1996: 51).

براون و لوینسون به پیروی از گافمن^۳ (Goffman)، برای هر فرد دو نوع وجهه در نظر گرفته‌اند: وجهه منفی و وجهه مثبت. مراد از وجهه منفی میل فرد به آزادی عمل در اجتماع و بیزاری از تحمیل و منظور از وجهه مثبت میل فرد به تأییدشدن، دوست داشته شدن و پذیرفته‌شدن به‌عنوان عضوی از جامعه است (براون و لوینسون، ۱۹۸۷، ص ۶۱) و وجهه در زبان‌شناسی «خودانگاره عمومی است که به‌صورت متقابل توسط شرکت‌کنندگان در یک ارتباط حفظ و نگهداری می‌شود» (اسکولن، ۱۹۹۵، ص ۲۵). براون و لوینسون سه عامل را در انتخاب ابزارهای

^۱ او استاد زبان‌شناسی اجتماعی در دانشگاه کالیفورنیا است که معروف‌ترین اثر او که در سال ۱۹۷۵ انتشار یافت کتاب *زبان و جایگاه زنان* است.

^۲ جفری لیچ استاد زبان‌شناسی دانشگاه لنکستر است که در حوزه‌های دستور زبان انگلیسی، سبک‌شناسی، معناشناسی، زبان‌شناسی و کاربردشناسی آثار متعددی دارد. آثار لیچ به‌خصوص در زمینه ادب و کاربردشناسی اجتماعی، تأثیر انکارناپذیری بر بررسی سبک‌شناختی متون و گفتگوهای داستانی بر جای گذاشته است.

^۳ روینگ گافمن، استاد دانشگاه کالیفورنیا و از چهره‌های سرشناس انسان‌شناسی اجتماعی، یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین است.

اجتماعی هستند که به‌عنوان نشانه ادب و احترام نسبت به برخی مصادیق اسمی به کار می‌روند و کاربرد آنها روشی است برای رمزگذاری شدن اجتماعی بالای مخاطب.

براون و لوینسون معتقدند عناصر تکریمی مشتمل بر عناصری است که باعث تلطیف جو حاکم بر موقعیت گفتمانی شده‌اند و اساساً رفتارهای کلامی حافظ وجهه هستند؛ زیرا خطاب مستقیم، رفتاری است ذاتاً برخوردارنده و ناقض وجهه و چنانچه با عناصر تکریمی همراه شود، ملایمت بیشتری می‌یابد و خوشایندتر می‌شود (براون و لوینسون، ۱۹۸۷، ص ۲۴).

وجهه از نظر براون و لوینسون «چیزی است که از لحاظ عاطفی در افراد نهادینه شده است و قابل تخریب، حفظ کردن و بالابردن است که همیشه باید در تعامل‌ها در نظر گرفته شود. به‌طور کلی، افراد در تعامل‌های خود در حفظ وجهه و دوطرف همکاری می‌کنند؛ این همکاری بر پایه آسیب‌پذیر بودن وجهه و دوطرف بنا شده است. وجهه هر فرد بستگی به حفظ شدن وجهه توسط فرد دیگر دارد. انتظار می‌رود افراد از وجهه خود در مقابل دیگران دفاع کنند و برای دفاع از خود، وجهه طرف مقابل را تهدید نکنند. به‌طور کلی، به نفع همه افراد است که وجهه یکدیگر را حفظ کنند» (براون و لوینسون، ۱۹۸۷، ص ۶۱).

برای کاهش تهدید وجهه و اصلاح این کنش‌ها، در هر زبانی راهبردهای مختلفی وجود دارد که راهبردهای ادب نامیده می‌شوند. گوینده با استفاده از این راهبردها می‌تواند میزان تهدید وجهه را کاهش دهد و ادب را رعایت کند.

انواع راهبردهای اصلی ادب در نظریه براون و لوینسون عبارت‌اند از: **راهبرد بیان صریح**: در این راهبرد کنش گفتارها به‌صورت صریح، بدون ابهام، واضح و بدون هیچ تلاشی برای حفظ وجهه به کار برده می‌شوند. این راهبردها زمانی استفاده می‌شوند که گوینده نسبت به مخاطب از قدرت بالاتری برخوردار باشد یا زمانی که

اصلاح دارند و افراد براساس شدت عملی که مرتکب شده‌اند، یکی از راهکارهای ادب را برای اصلاح عمل خویش بر می‌گزینند. به عبارت دیگر، حفظ وجهه امری دو طرفه است و هر دو طرف گفت‌وگو باید با یکدیگر همکاری داشته باشند (براون و لوینسون، ۱۹۸۷، ص ۶۷). مفاهیمی چون وجهه، بافت و احساسات و عواطف در تفسیر یک رفتار به‌عنوان ادب زبانی کاملاً مؤثرند و نظریه‌پردازان این حوزه معتقدند ارتباطات کلامی میان پیام‌رسان و پیام‌گیر باید به گونه‌ای باشد که اعتبار اجتماعی (distance Social) پیام‌رسان و پیام‌گیر تهدید نشود (حمرای، ۲۰۱۵، ص ۱۳۶).

بنابراین، با توجه به مطالب مذکور، براساس نظریه ادب «براون و لوینسون» آن رفتاری که در راستای حفظ وجهه مخاطب باشد، مؤدبانه و هر رفتاری که با هدف حمله به وجهه مخاطب انجام شود، بی‌ادبانه است. در مدل آنها، ادب به معنای توجه به وجهه شنونده و به‌کارگیری راهبردهایی به‌منظور کاهش میزان تهدید آن است.

۳. بحث و بررسی

در هر کار پژوهشی، بعد عملی و تطبیقی، آنچه تمام‌نمای سطح تئوری پژوهش هست و می‌توان آن را یکی از ارکان مهم تحقیق برشمرد که به تحلیل داده‌ها می‌پردازد و به نتیجه تحقیق جامه عمل می‌پوشاند.

ساختار زبان به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی در امر ارتباط دارای ساخت‌هایی است که در برگزیده بعد اجتماعی بوده و به کارگیری آنها از طرف متکلم نشانه ادب و بیان‌کننده شأن و جایگاه اجتماعی مخاطب است. در این بخش از مقاله به برجسته‌ترین ساخت‌های زبانی پرداخته می‌شود که ایفاکننده بار معنایی ادبی در ایجاد ارتباط مؤثر است. براساس مطالعه صورت‌گرفته در قرآن کریم، موارد زیر از مهم‌ترین عناصری هستند که ادب‌ورزی در آنها انعکاس یافته است.

ادوات تکریمی آن دسته از صورت‌های اشاری

گوینده رابطه نزدیک با شنونده دارد.

راهبردهای ادب ایجابی: این راهبردها بر وجهه ایجابی مخاطب تمرکز می‌کنند. گوینده به نیازها و خواسته‌های مخاطب توجه دارد.

راهبردهای ادب سلبی: در این راهبردها گوینده به وجهه سلبی مخاطب احترام می‌گذارد؛ از وارد شدن به حریم مخاطب، اجتناب و فاصله خود را حفظ می‌کند تا از تهدید وجهه خود و شنونده جلوگیری کند.

راهبردهای بیان غیرصریح: این راهبردها به گونه‌ای انجام می‌شوند که نمی‌توان تنها یک هدف ارتباطی را به کنش گفتار اختصاص داد. به عبارت دیگر، گوینده کنش گفتار را به شکل غیرمستقیم بیان می‌کند تا چندین تفسیر از آن برداشت شود و به این روش ممکن است که وجهه مخاطب تهدید نشود.

عدم انجام تهدید وجهه: در این راهبرد، گوینده عملی را که باعث تهدید وجهه می‌شود، انجام نمی‌دهد؛ برای مثال، سکوت می‌کند و چیزی نمی‌گوید (**براون** و لوینسون، ۱۹۸۷، صص ۹۴-۲۲۷).

۱-۳. راهبرد بیان غیرمستقیم

اشاره غیرمستقیم به چیزی یا درخواست غیرمستقیم یکی از روش‌های به‌کارگیری ادب در کلام یا بیان مؤدبانه است؛ مانند مواردی که به جای جمله امری از ساختار پرسشی یا خبری در کلام بهره گرفته می‌شود. به‌علاوه، بیان غیرمستقیم عموماً دارای ساختار طولانی‌تری است. آقا معتقد است هرچه گفتاری غیرمستقیم‌تر باشد، مؤدبانه‌تر نیز هست (**آقا**، ۱۹۹۴، ص ۲۸۵)

هنگامی که از گفتارهای غیرمستقیم استفاده می‌شود، کلام کاربرد تحت‌اللفظی خود را حفظ می‌کند و منظور اصلی گوینده از طریق برخی استدلال‌های منطقی درک می‌شود. این استدلال بر مبنای پیش‌زمینه‌های دانش زبانی یا غیرزبانی مخاطب صورت می‌گیرند که از آن جمله

می‌توان به دانستن آداب گفتاری اشاره کرد. ازجمله ساختارهای زبانی غیرمستقیم در قرآن کریم که اصل ادب‌ورزی در آن بازتاب دارد، موارد زیرند:

۱-۱-۳. ساخت عرض و تحضیض:

تحضیض از ماده «حَضَّ» به معنای تشویق کردن و عرض از ماده «عَرَضَ» به معنای تقاضا است. درواقع عرض طلب‌کردن با رفق و مدارا است و تحضیض طلب با اصرار است (**الأزهری**، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۵۶) که تحضیض نسبت به عرض از تأکید بیشتری برخوردار است؛ به طوری که مرادی می‌گوید: «تحضیض از نظر تأکید شدیدتر از عرض است و فرق آن دو در این نکته است که در تعریض امری به مخاطب عرضه می‌شود تا در آن اندیشه کند و در حالی که در تحضیض به مخاطب گفته می‌شود شایسته است این امر انجام پذیرد و نوعی الزام دارد» (**مرادی**، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳).

از نظر نحوین، عرض و تحضیض نیز همانند ساختار «إفعل» که دال بر امر است بر دستور دلالت دارند؛ برای نمونه، سیبویه در این باره می‌گوید: «أَنَّكَ تَقُولُ: هَلَّا تَقُولُنَّ وَأَلَّا تَقُولُنَّ ... فَكَأَنَّكَ قُلْتَ إِفْعَلَ» (**سیبویه**، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۵۱۴). ابن‌فارس لغوی نیز تشویق را همچون دستور می‌داند و می‌نویسد: «وَالْحَثُّ وَالتَّحْضِیضُ كَالْأَمْرِ» (**ابن‌فارس**، ۱۹۹۷، ص ۱۴۰). درحقیقت عرض و تحضیض به روش و اسلوب مؤدبانه همراه با رفق و مدارا بر امر دلالت دارند؛ اگرچه از نظر قوت دلالت بر امر متفاوت‌اند. تحضیض و عرض دارای ادوات متعددی هستند؛ ازجمله آنها حرف «لولا» است که زمخشری آن را در حکم امر دانسته است؛ زیرا امر باعث انجام فعل است و باعث و تحریک و تشویق‌کننده از یک وادی هستند؛ مانند آیه نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَلُّونَ (واقعه: ۵۷)؛ یعنی تصدقوا (تصدیق کنید) و آن تشویق و تحریک برای تصدق است (**زمخشری**، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۴۶۵). همچنین، مانند آیه وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (واقعه:

درواقع ابن‌قیم از امتثال عملی حضرت موسی از دستورات خداوند، سازوکارهای به‌کاررفته در این امر را استخراج کرده و درخواست غیرمستقیم را، مرکزیت مکانیسم دستوری گفتمان دانسته که همراه با رعایت ادب است و این مکانیسم یعنی طلب غیرمستقیم و دستور در قالب استفهام همان چیزی است که حضرت موسی در گفتارش با فرعون به کار برده است.

درحقیقت حضرت موسی با استفاده از قالب پرسشی در جهت کاستن جنبه دستوری کلام گام بر می‌دارد که این امر یک عنصر همبستگی محسوب می‌شود و مطابق با اصول براون و لوینسون و قاعده لاکوف^۱ اصل بر عدم تحمیل خواسته‌ها بر مخاطب است و در این صورت، مخاطب با رغبت بیشتر خواسته‌ها را می‌پذیرد (الشهری، ۲۰۰۴، ص ۳۱۸-۳۱۹)؛ زیرا براساس قاعده انتخاب، اختیار بیشتری برای پذیرش و عدم پذیرش خواسته‌ها به مخاطب داده می‌شود.

۳-۱-۳. ساخت کنایه

از نظر محدود بودن تعداد واژه‌ها و کلمات زبان، استفاده از زبان کنایی کمک می‌کند تا هر کس در حوزه تعاملات شخصی به تناسب توانایی‌های زبانی از آن بهره بگیرد و نقص زبان کاهش یابد. تعداد واژه‌هایی که در زبان وجود دارند، نسبت به اشیای دنیای خارج بسیار اندک است؛ ولی انسان با اختراع زبان کنایی توانسته است این کمبود را جبران کند. بنابراین، آنچه دامنه‌واژگان را افزایش می‌دهد و کلام را هنری، لذت‌بخش و گیرا می‌کند، شیوه غیرمستقیم در بیان است؛ بدین لحاظ است که بسیاری از بلاغت‌پژوهان به برتری کنایه بر بیان صریح و آشکار اذعان کرده‌اند و گفته‌اند «اگر چیزی را به همان

۶۲) به معنای تذکروا (به یاد آورید). ابوحیان درباره آن می‌نویسد: «فلولا تذکرون: حضٌ عَلَى التذکیر المؤدی اِلَى اِیْمَان و اِیْقَار بِالنَّشْأَةِ الْاٰخِرَةِ» (ابوحیان، ۱۹۹۳، ج ۱۰، ص ۸۹).

۳-۱-۲. ساخت استفهام

دستور یا امری که در قالب استفهام بیان می‌شود، بیشتر از امر واقعی در مخاطب تأثیر دارد؛ زیرا صیغه امر تنها برای برآورده‌شدن کاری به کار می‌رود؛ این در حالی است که استفهام مطرح‌شده به قصد امر و دستور، متضمن نوعی احترام نیز است.

قرآن کریم برای مراعات قاعده تخییر و گشودن زمینه اختیار در مقابل مخاطب در مواضع متعددی از به‌کارگیری اسلوب محض دستوری اجتناب کرده و بلکه با بیان غیرمستقیم به اعتماد بر اسلوب التماس متمایل شده است. اسلوب استفهام از بارزترین این اسالیب محسوب شده است و ارتباطی تنگاتنگ با مظاهر ادب در گفتمان دارد و گوینده در آن به وسیله سؤال کردن التماس را محقق می‌سازد (العبد، ۲۰۰۵، ص ۱۴۴)؛ همانند این آیه که خداوند متعال می‌فرماید: «اَذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلٰی اَنْ تَرْکٰی وَاَهْدٰیكَ اِلٰی رَبِّكَ فَتَخْشٰی» (النازعات: ۱۷-۱۹).

ابن‌قیم می‌گوید: «و در اطاعت موسی از آنچه به او دستور داده شده بود، تأمل کن که چگونه سخن با فرعون را به صورت سؤال و عرض آورد، نه به صورت امری و گفت: (إِلٰی اَنْ تَرْکٰی) و نگفت (إِلٰی اَنْ اُزْکٰی) پس آن عمل را به او نسبت داد و از الفاظ دیگری استفاده نکرد و از لفظ تَرْکٰی که برای برکت و خیر است، استفاده کرد. سپس گفت (أَهْدِیْكَ اِلٰی رَبِّكَ) من پیشاپیش تو مانند هدایت‌کننده‌ای خواهم بود که پیش روی تو می‌رود و گفت: (إِلٰی رَبِّكَ) دعوتی است برای ایمان او به پروردگارش که او را آفرید و روزی‌اش داد» (ابن‌القیم، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۱۷).

^۱ بر اساس قاعده لاکوف کلام به گونه‌ای صادر می‌شود که ضمن رعایت ادب توسط گوینده خواسته‌ها هم مطرح می‌شود. (عبد

نام که هست، یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از بین برده‌ایم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدین‌گونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جست‌وجو است، به‌صورت ناچیزی در می‌آید» (شفیعی کلدکنی، ۱۳۶۶، ص ۸۶۸).

ارزش زیباشناختی کنایه در آن است که سخن درست، با درنگ و تلاشی ذهنی می‌باید سرانجام، به معنای پوشیده و فروپیچیده در کنایه راه برد و راز آن را بگشاید؛ از این روی گفته‌اند کنایه رساتر از آشکارگی در سخن است. رسایی کنایه از آن است که سخنور به یاری کنایه چونان شیوه‌ای هنری در بیان، خواننده یا شنونده را ناگزیر می‌داند که دل به سخن بسپارد (کزازی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۶). در مجموع، فضای عاطفی و خیال‌انگیز شاعرانه، هم سبب القای معنا به شیوه‌ای متفاوت و مخیل به ذهن مخاطب است و هم به سخن تنوع، تأثیر، عمق و بعد می‌بخشد. تنوع در هنر و زبان، موجبات سرزندگی و نشاط روح آدمی را به وجود می‌آورد و در نتیجه، میزان تأثیرپذیری را افزایش می‌دهد و ذهن مخاطب را به کوشش و تکاپو وا می‌دارد تا رابطه و پیوندهای متن را در ذهن خود کشف کند. از ویژگی‌های طبیعت آدمی این است وقتی به چیزی پس از شوق و نیاز دست پیدا می‌کند، آن را دلپذیرتر می‌یابد؛ از این رو، تأثیری والاتر و لطیف‌تر بر او می‌گذارد و در جان بهتر تأثیر می‌گذارد.

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل استفاده از کنایه در قرآن، «رعایت ادب» است. در قرآن با به کارگیری کنایه و سایر فنون بیان، درباره‌ی خصوصی‌ترین مسائل انسان‌ها – آداب زناشویی، طهارت و ... – بحث شده است؛ در حالی که از حیطة ادب خارج نشده است.

کنایه‌هایی که یا ترسیم‌کننده تصاویر گویا و رسا هستند یا در نهایت ادب، حکایت از اموری دارند که بیان مستقیم و عادی آنها باعث تنفر خاطر است. هرچند کنایه محدودیت لفظی دارد، معانی دقیق و جامع دارد که الفاظ

حقیقی از ادای آنها ناتوانند (ر.ک: قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۸۹-۸۸).

علمای بلاغت اسباب مختلفی را برای دوری از تصریح و روی آوردن به کنایه برشمرده‌اند که یکی از مهم‌ترین اغراض اصلی کنایه را پیراستن زبان از لفظ ناشایست برشمرده‌اند (الدرویش، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۲۷۲).

قرآن کریم نزهت بیانی و متانت گفتاری خود را همه‌ی حوزه‌های مربوط به مسائل جنسی و لذت‌های آن به کار گرفته است. از مجموع تعابیر به‌کاررفته در حوزه لذت‌های جنسی که شامل لذت‌های قلبی، کلامی، بصری، لمسی و مقاربتی می‌شود و با جستجوی آرای مفسران و لغت‌شناسان در معانی واژه‌های به‌کاررفته در این حوزه‌ها چنین استنباط می‌شود که تمامی این واژه‌ها، غیرصریح، از باب تشبیه، استعاره و بیشتر به‌صورت کنایه هستند (مستقیم و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹).

۱-۳-۱. نمونه‌های تطبیقی ادب‌ورزی در کنایه:

از جمله مصادیق ادب‌ورزی در کنایه این آیه است که می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا ...) (أعراف: ۱۸۹)؛ «او خدایی است که همه‌ی شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید و چون با او خلوت کرد، باری سبک برداشت».

این آیه، مثلی است که برای بنی‌آدم زده شده است؛ به خاطر رفتارشان و اینکه عهد ازلی خود را شکستند و به آیات خدا ظلم کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۲). ابتدا می‌فرماید خداوند همه‌ی شما را از یک نفر آفرید؛ یعنی «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ». در این آیه «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» کنایه از حضرت آدم است و این برای «بیان عظمت قدرت خداوند» است که نسل بشر را تنها از یک نفر به وجود آورده است. همچنین، در این آیه از «انجام عمل زناشویی» میان آدم و حوا، با لفظ «تَغَشَّى» یاد شده که به معنای پوشانیدن و

می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ گونه امتناعی نداشته باشد؛ مانند «سلیم» کنایه از مارگزیده، «بصیر» کنایه از نابینا، «مغازه» کنایه از مهلکه و «ابویحیی» کنایه از عزرائیل. شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه، مفاهیمی باشد که بیان مستقیم و عادی آنها مایه تنفر خاطر است (رضایی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳).

البته ساخت کنایه را می‌توان از زمره واژه‌گزینی مناسب و مؤدبانه دانست که قرآن کریم به صراحت اصطلاح غیر مؤدبانه را از گفتار مؤمنان نهی کرده و واژه مؤدبانه را جایگزین آن کرده و مؤمنان را به انتخاب بهترین کلمه هدایت کرده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۰۴).

برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می‌گفتند؛ یعنی مراعاتمان کن؛ ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد، آیه نازل شد که به جای «راعنا» بگویند: «انظُرْنَا»، تا دشمن سوء استفاده نکند؛ بنابراین، به‌کارگیری «انظُرْنَا» به جای «راعنا» ضمن اینکه از باب عدم مشابهت با یهود است، نشان‌دهنده تعظیم نیز هست که کاربرد آن نشان‌دهنده رعایت حسن ادب است (ثلابی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۷).

۲-۳. ساخت تلقیب:

کاربرد ادوات تکریم در گفتار نوعی عمل مؤدبانه یا رفتار کلامی حافظ وجهه در فرد محسوب می‌شود؛ همان‌طور که به کار بردن الفاظ تحقیرآمیز نوعی رفتار زشت، ناپسند و مذموم تلقی می‌شود؛ بنابراین، اجزای سه‌گانه یک کارگفت در هر عبارت تکریمی بازشناسی می‌شود:

عمل لفظی: بیان یک اسم، لقب یا هر نوع عبارت

انجام دادن کاری در خلوت است. این یک تعبیر کنایی است که به منظور «رعایت ادب» و پرهیز از بیان لفظ صریح آورده شده است.

همچنین، در آیات (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ... فَلَا نَبَأَ بَاشِرُوهُنَّ ...) (بقره: ۱۸۷) (... أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ...) (نساء: ۴۳)، سه کنایه و الفاظ «الرفث»، «باشروهن» و «لامستم» به صورت کنایی درباره رابطه زناشویی به کار رفته است؛ زیرا آشکارا و با صراحت گفتن آنها به دور از ادب و شرم‌انگیز است.

در آیه ۲۲۳ سوره مبارکه بقره که خداوند می‌فرماید: (نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ ...) کلمه «حرث» مصدر و به معنای زراعت است. نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به انسان کشتکار ... و اگر زنان نباشند، نوع انسانی دوام نمی‌یابد و نسل او قطع می‌شود (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۷). در این آیه، برای «تزیین سخن و رعایت ادب»، با آوردن لفظ «حرث» به صورت کنایی به رابطه زناشویی اشاره شده است.

ادب‌ورزی در ساخت کنایه را می‌توان در آیه (ولکن لا تواعدوهن سرّاً) (بقره: ۲۳۵) مشاهده کرد که در ظاهر به معنای با آنها پنهانی قرار مگذارید است؛ اما با عبارت «سرّاً» از جماع کنایه آورده است (ضیف، ۱۹۶۵، ص ۲۷۵). زمخشری نیز بر همین نکته تأکید دارد و می‌نویسد: «سرّاً» کنایه از ازدواج که آمیزش است، برای اینکه آن از اموری هست که پنهانی است»^۱ (زمخشری، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲۸۳).

اگر بسیاری از معانی با زبان عادی بیان شوند، لذت بخش نیست و گاه زشت می‌کند؛ ولی همان الفاظ را می‌توان از رهگذر کنایه به اسلوبی زیبا و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات ناخوش و کلمات زشت را

^۱ «و السرُّ وَقَعَّ كِنَايَةً عَنِ النِّكَاحِ الَّذِي هُوَ الْوَطْءُ، لِأَنَّهُ مِمَّا يُسْرُّ»

تکریمی در ارتباط با شخص یا موضوع مورد گفتگو؛ نیت انشایی: ادای هدفدار و آگاهانه احترام از سوی گوینده نسبت به موضوع کلام و القای آن به حضاران؛ تأثیر کلامی: برانگیختن واکنش در حضاران همچون احترام متقابل، سکوت احترام آمیز یا تأیید احترام (براون و لوینسون، ۱۹۸۷، ص ۲۷).

همچنین، لقب‌ها به‌ضرورت و همیشه احترام‌آمیز نبوده‌اند و حتی گاهی موجب خدشه دار کردن شخصیت و توهین به دیگران شده است. خطاب‌های نام‌آوا و نیز خطاب‌های استعاری با مضمون منفی از این دسته‌اند (براون و لوینسون، همان، ص ۳۲۹) که قرآن کریم مؤمنان را از کاربرد این نوع القاب نهی می‌کند و می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا ... (حجرات: ۱۱).

در ارتباط با القاب تکریمی نیز چنانچه در کلام، لفظ خطاب با ادوات تکریمی همراه شود، مؤدبانه‌تر و طولانی‌تر ظاهر می‌شود (آقا، ۱۹۹۴، ص ۲۸۵). فخر روحانی در توضیح این مطلب به قرآن کریم اشاره می‌کند که خداوند پیامبر خود را تنها ۵ بار به‌طور مستقیم و با اسامی «محمد» و «احمد» خطاب می‌کند و در سایر موارد از القابی چون «یا ایُّها الرسول»، «یا ایُّها النبی» و دیگر صورت‌ها استفاده می‌کند که بیان‌کننده احترام و حرمت خداوند برای رسول خود است (فخر روحانی، ۱۳۸۲، ص ۹۷)؛ بنابراین، یکی از مؤثرترین روش‌ها در راستای افزایش محبت بین دو طرف گفتمان و مهم‌ترین راهبردهای نفوذ در مخاطب برای برانگیختن احساسات انفعالی، استفاده از القاب نیکو برای مخاطب هست که در زمره ادب ایجابی یا همان ادب مثبت جای دارد و این استراتژی که بر پایه ادب‌ورزی بنا نهاده شده است، در گفتمان قرآنی به وفور به چشم می‌خورد و مصداق بارز آن در آیات ۴۲ تا ۴۶ سوره مبارکه مریم است. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ... (۴۲) یا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ ... (۴۳) یا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ... (۴۴) یا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ ...

(۴۵) قَالَ أَرَأَيْتَ لِمَ تَعْبُدُونَ إِلَّا لِرَبِّكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود حضرت ابراهیم (ع) بهترین عنوان و لقب را به کار برده است و عموی خود را با لقب «أبتی» مورد ندا قرار می‌دهد. به‌کارگیری لفظ (أبتی) از طرف برادرزاده نسبت به عمو، تداوم همبستگی را در فضای ارتباطی افزایش می‌دهد؛ بنابراین، شرک عموی ابراهیم مانع‌گزینش بهترین لقب برای مخاطب قرار دادن او نشد. با وجود اینکه از جهت فکری و عقیده‌ای دارای اختلاف بودند، این اختلاف منجر به حذف لقب نشد؛ بلکه به بهترین نحو در دایره ادب مثبت باقی‌اند و بر مورد ندا قرار دادن وی با لفظ «أبتی» اصرار ورزید؛ حتی زمانی که عموی وی او را با تندترین لحن در آیه ۴۶ خطاب می‌کند، با زهم ایشان به راهبرد تبلیغی و دعوتی خود برای اقناع او و پذیرش راه درست ادامه می‌دهد.

نمونه دیگر از ساخت تقلیب و ادوات تکریمی، به‌وضوح در این آیه شریفه است که خداوند متعال می‌فرماید: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف: ۴). حضرت یوسف پدر خویش را به سبب ابراز شدت دوستی و به روش مهرجویی به جای لفظ أب با لفظ یا أبت مورد خطاب قرار می‌دهد، یاء متکلم به تاء تبدیل شده است تا بر سطح بالایی از همبستگی و نزدیکی و ألفت دلالت کند (کنابدی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۴/۲). پسر محبت پدر را به خود جلب می‌کند و او را (یا أبت) می‌خواند تا شدت محبتش را به پدر برجسته کند و این نشان‌دهنده راهبرد همبستگی^۱ است.

^۱ راهبردی است که گوینده سعی می‌کند درجه علاقه خود را به گیرنده پیام رساند و در تلاش است تا از میزان ارزشی که برای آن علاقه قائل است و از رغبتش نسبت به حفظ آن یا گسترش آن رابطه با از بین بردن اختلافات میان خود و متلقى بیان کند. در کل،

۳-۳: حسن اسناد:

حسن اسناد این است که ترکیب جمله به گونه‌ای صورت گیرد که فضای روانی مثبتی برای مخاطب ایجاد کند و در او زمینه پذیرش خواسته‌های فرستنده پیام را آماده سازد. یکی از بارزترین مصداق این استراتژی، آیه شریفه زیر است که می‌فرماید: «فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ» (طه: ۴۷).

در این خصوص، ابن‌قیم به روش ترتیب و تنظیم خطاب قرار دادن فرعون توسط حضرت موسی چنین اشاره می‌کند و می‌گوید: و در سیاق نیک این جملات و نظم این گفتار و لطافت این گفتار نرم که در کنار عظمت و جلالش نیکی و شیرینی آن دل‌ها را ربوده است، بنگر که چگونه سخن را با این جمله آغاز کرد که: «ما فرستاده پروردگارت هستیم و در نزد تو نیامده‌ایم تا در اموات، اختلاف و در آن شریک کنیم؛ بلکه ما بندگانی هستیم که از جانب پروردگارت به سوی تو مأمور شده‌ایم» (ابن‌قیم، ۲۰۱۰، ص ۲/۱۴۵). ابن‌قیم در این بند، جنبه مهمی را توضیح می‌دهد و شخصیت فرعون را که دارای حب قدرت و سلطه بود، منعکس می‌کند و در قدرت به مرحله‌ای رسیده بود که ادعای خدایی داشت؛ بنابراین، با توجه به شناختی که حضرت موسی و هارون از علاقه او به قدرت داشتند، به نزاع با وی پرداختند؛ به طوری که گفتند آنها فرستاده شده از پروردگار فرعون به سوی او هستند. سپس او در ادامه به اضافه شدن رب به ضمیر «کاف» به جای اضافه شدن آن به ضمیر «نا» می‌پردازد و می‌گوید: افزودن نام خداوند به او {فرعون} در اینجا به جای افزودن به خودشان {موسی و هارون}، به جهت دعوت به شنیدن، اطاعت و پذیرش اوست» (ابن‌قیم، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۴۵).

بعد از این آماده‌سازی روحی که از رهگذر ساخت زبانی شکل گرفته است، حضرت موسی و هارون توانستند

لیچ از نظریه‌پردازان حوزه ادب‌ورزی، شش اصل برای ادب‌ورزی قائل است؛ از جمله: کاردانی، گشاده‌دستی، مردم‌داری، تواضع، موافقت و همبستگی (Leech: 1983: 107). مطابق این نظر، آیات فوق که نمونه واضح ادب‌ورزی است، با اصل ششم، یعنی اصل همبستگی مطابقت دارد.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۴۴ سوره طه، خویش‌ن‌داری از تندی و سخن با لحن لین را از واجب‌ترین آداب دعوت می‌داند و می‌فرماید: مراد از اینکه فرمود: «فَقُولُوا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا» این است که در گفت‌وگو با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند که همین خویش‌ن‌داری از تندی، واجب‌ترین آداب است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۹۷).

از آنجا که تبلیغ، علاوه بر اندیشه و خرد انسان‌ها با قلب‌ها و عواطفشان نیز سرو کار دارد، انبیا و مبلغان الهی به تناسب شرایط و مخاطبان گوناگون از استدلال عقلی یا بیان عاطفی برای تأثیرگذاری و اقناع آنها بهره‌جسته‌اند (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶).

کلام مرتبط با موضوع گفتگو و متناسب با بافت موقعیتی در جهت حفظ وجهه گوینده و مخاطب است و معمولاً خوشایند است و بالعکس، سخن نامتناسب با بافت موقعیتی ولو اینکه خوب هم باشد، به نوعی تهدید کننده وجهه طرفین به‌شمار می‌رود؛ همانند آیه شریفه: قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۷۸). آنچه از این آیه شریفه استفاده می‌شود، ادب در گفتار با بزرگان و امرا است؛ چنانکه برادران حضرت یوسف، هنگامی که پیش از آنکه او را بشناسند، زمانی که بر او وارد شدند، از عبارت «یا ایها العزیز» استفاده کردند.

استراتژی همبستگی تلاشی برای نزدیک شدن به متلقى و مرسل الیه است (الشهری، ۲۰۰۴، ص ۲۵۷).

درخواست خود را به صورت تدریجی به او مطرح کنند. ابتدا از وی خواستند بنی‌اسرائیل را به همراه آنها بفرستد و عذاب نکند و رعایت انصاف را در حق دیگران خواستار شدند.

ترتیب و بافت کلام در این روش ارشادی به گونه‌ای است که ضمن رعایت ادب توسط گوینده خواسته‌ها هم مطرح می‌شوند و از مهم‌ترین پایه‌های استراتژی همبستگی است که بر ادب بنا شده است؛ چیزی که آن را روبن لاکوف در مقاله مشهور خود «منطق تأدب» تحسین کرده است (عبدالرحمن، ۱۹۹۸، ص ۲۴۰) که مبتنی بر رعایت جنبه مؤدبانه کلام از سوی گویندگان است. جالب اینکه به جای «پروردگار ما» می‌گوید پروردگار تو، تا عواطف فرعون را متوجه این نکته سازند که او پروردگاری دارد و اینها نمایندگان پروردگار اویند؛ درضمن به طور کنایه به او فهمانده باشند که ادعای ربوبیت از هیچکس صحیح نیست و مخصوص خدا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۱۰).

نمونه دیگر ادب‌ورزی در حسن اسناد مشاهده می‌شود. خطاب حضرت ابراهیم(ع) به خداوند باری تعالی است که می‌فرماید: *الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ* (شعراء: ۷۸-۸۰). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در عبارت مذکور امر خلقت، هدایت، اطعام، اشراب و شفا به خداوند متعال نسبت داده شده و در واقع مسندالیه این مسندها ذات اقدس الهی است؛ اما در عبارت «إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» با وجود اینکه مرض و شفا از مقدرات الهی است، شفا را به خداوند نسبت داده و مرض را به خودش و این اسناد به سبب رعایت حسن ادب صورت گرفته است (قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۳۷)؛ زیرا در این دیالوگ، حضرت ابراهیم در مقام ثنا و قدردانی از خداوند و نعمت‌های او قرار دارد؛ پس مرض را به خودش نسبت داده تا چیزی را که اقتضای آن ضرر و خسران است، به خداوند نسبت ندهد؛ زیرا نسبت‌دادن مرض به خداوند با ساختار جمله

که براساس شکر لسانی استوار شده است، سازگار نخواهد بود؛ به سبب اینکه نسبت‌دادن مرض به خداوند زبان شکوی را تقویت می‌کند؛ بنابراین، امر ادب‌ورزی این عبارت که نمونه واضح حسن اسناد است، به وضوح منعکس شده است.

۴. نتیجه‌گیری

ساختار زبان به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی در امر ارتباط دارای ساخت‌هایی است که دربرگیرنده بعد اجتماعی بوده و به کارگیری آنها از طرف متکلم، نشانه ادب و بیان‌کننده شأن و جایگاه اجتماعی مخاطب است.

قرآن کریم براساس اصل اقتناع برای اثرگذاری هرچه بیشتر و نفوذ در عقل و وجدان مخاطب، ضمن توصیه به حفظ وجهه مخاطب که یکی از مهم‌ترین اصول و راهبردهای نظریه ادب براون و لوینسون محسوب می‌شود، در ساخت زبانی خود نیز نسبت به این اصل مهم پایبند بوده است و ادب‌ورزی در بافت زبانی گزاره‌های گفتاری نمودی واضح دارد.

با توجه به بررسی انجام‌شده در مقاله حاضر و براساس نظریه ادب براون و لوینسون، در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه ادب زبانی در قرآن به‌عنوان یک راهبرد اثرگذار بر پایه چه ساخت‌های زبانی بنا نهاده شده است، ساخت‌های زبانی عرض و تحضیض، استفهام، کنایه، تقلیب و حسن اسناد از جمله مهم‌ترین ساخت‌هایی هستند که قرآن کریم به‌عنوان الگوی بیانی مطرح کرده و ادب زبانی در ساخت‌های مذکور تجلی کرده است.

قرآن کریم برای مراعات قاعده تخییر و گشودن زمینه اختیار در مقابل مخاطب در مواضع متعددی از به‌کارگیری اسلوب محض دستوری اجتناب کرده و به راهبرد بیانی غیرمستقیم دست یازیده است و درخواست غیرمستقیم یکی از روش‌های به‌کارگیری ادب در کلام یا بیان مؤدبانه است که عرض و تحضیض و اسلوب استفهام از بارزترین این اسالیب محسوب می‌شوند و ارتباطی تنگاتنگ با

مظاهر ادب در گفتمان دارند. با بررسی و تحلیل ساخت زبانی، کنایه به‌عنوان یکی از روش‌های بیانی غیر صریح در برخی از آیات، به‌ویژه آیات مربوط به مسائل زناشویی بر پایه کتب تفسیری و ادبی چنین هویدا شد که استفاده از کنایه در این نوع آیات در جهت نزاهت زبانی است و یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل کاربرد آن در این باره، رعایت ادب است.

همچنین، مشخص شد استفاده از القاب نیکو برای مخاطب از بارزترین ساخت‌های زبانی است که در زمره ادب ایجابی یا همان ادب مثبت جای دارد. این استراتژی که بر پایه ادب‌ورزی بنا نهاده شده است، در گفتمان قرآنی به‌وفور به چشم می‌خورد.

روش حسن اسناد نیز مطابق مصادیق ذکرشده در مقاله، در زمره روش ارشادی است که در آن ترتیب و بافت کلام به گونه‌ای می‌آید که ضمن رعایت ادب گوینده، خواسته‌ها هم مطرح می‌شوند و از مهم‌ترین پایه‌های راهبرد بیانی به‌شمار می‌رود که بر ادب بنا شده است.

بنابراین، ساخت‌های بررسی‌شده در بحث پیش رو، با اصل راهبرد بیانی غیر صریح و حفظ وجهه مخاطب نظریه ادب براون و لوینسون تطابق داشته و قرآن کریم در گفتمان‌های تبلیغی و دعوتی خود همواره بر اصل رعایت ادب تأکید داشته است. از مؤثرترین روش‌ها در راستای افزایش محبت بین دو طرف گفتمان و از مهم‌ترین راهبردهای نفوذ در مخاطب برای برانگیختن احساسات انفعالی بهره گرفته شده است.

کتاب‌نامه

ابن فارس، أحمد. (۱۹۹۷م). *الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها*. ط ۱. منشورات محمد علی بیضون.
ابن القیم، أبو عبدالله محمد بن أبی بکر الدمشقی. (۲۰۱۰م). *بدائع الفوائد*. ط ۲. بیروت: دار الفوائد.

أبو حیان محمد، البحر المحيط فی التفسیر. (۱۹۹۳م). تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود. ط ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

الأزهری، خالد بن عبدالله. (۲۰۰۰م). *شرح التصریح علی التوضیح*. تحقیق: محمد باسل عیون السود. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ثلابی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق). *تفسیر الثمرات الیائعه و الاحکام الواضحه القاطعه*. ط ۱. یمن: مکتبه التراث الإسلامی.

حمراوی، محمد. (۲۰۱۵)، *نظریة التأدب فی اللسانیات*، دمشق: مجلة ألف، السنة ۲، العدد ۴، صص ۱۳۱-۱۴۰.

الدرویش، محی‌الدین. (۱۹۹۴م). *إعراب القرآن الکریم و بیانه*. ط ۱. سوریا: دار الإرشاد للشؤون الجامعیة.

رضایی، غلامعباس. (۱۳۷۸). *کنایه و اسباب بلاغت آن. مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱۵۰، ۹۹-۱۰۴.

زمخشری، جارالله. (۱۹۸۸م). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فز وجوه التأویل*. تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود. الرياض: مکتبه العبیکان.

سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۸۸م). *الکتاب*. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. ط ۳. القاهرة: مکتبه الخانجی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*. چ ۳. تهران: آگاه.

الشهری، عبدالهادی بن ظافر. (۲۰۰۴م). *استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة*. ط ۱. بیروت: دار الکتب الجدید المتحدة.

ضیف، شوقی. (۱۹۶۵م). *البلاغه تطور و تاریخ*. ط ۱۱. دار المعارف.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

عباسی مقدم، مصطفی. (۱۳۸۶). *اسوه‌های قرآنی و شیوه تبلیغی آنان*. چ ۳. قم: موسسه بوستان کتاب.

العبد، محمد. (۲۰۰۵). *تعديل القوة الإنجازیة - دراسة*

Leech, G. (1983). *Principles of Pragmatics*. New York: Longman.

Tracy, K. & Baratz, S. (1994), The case for case studies of face work. In S. TingToomey (Ed.), *The Challenge of face work* (pp.287-306). Albany: State University of New York Pres

Bibliography

Ibn Faris, Ahmad. (1997). *Al-Sahibi in Arabic Linguistics and its Issues and Arab Customs in its Speech*. 1st ed. Muhammad Ali Beydoun Publications.

Ibn Qayyim, Abu Abdullah Muhammad ibn Abi Bakr al-Dimashqi. (2010). *Bada'i al-Fawa'id*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Nafa'is.

Abu Hayyan Muhammad. (1993). *Al-Bahr al-Muhit fi Tafsir*. Edited by Adel Ahmed Abdul Majud. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Al-Azhar, Khalid ibn Abdullah. (2000). *Sharh al-Tasrih ala al-Tawdih*. Edited by Muhammad Basal Ayyoun al-Sud. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Thalayi, Yusuf ibn Ahmad. (1423 AH). *Tafsir al-Thamarat al-Yani'ah wa al-Ahkam al-Wadihah al-Qat'ah*. 1st ed. Yemen: Maktabat al-Turath al-Islami.

Hamrawi, Muhammad. (2015). *Theory of Discipline in Linguistics*. Damascus: Alif Magazine, Year 2, Issue 4, pp. 131-140.

Al-Darwish, Muhi al-Din. (1994). *The Syntax of the Holy Quran and its Explanation*. 1st ed. Syria: Dar al-Irshad for University Affairs.

Rezaii, Gholamabbas. (1999). *Metaphor and its Rhetorical Devices*. *Journal of Language and Literature of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 150, 99-104.

Zamakhshari, Jarallah. (1988). *Al-Kashaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil wa Ayyun al-Aqwal fi Wujh al-Ta'wil*. Edited by Adel Ahmed Abdul Majud. Riyadh: Maktabat al-Ubaykan.

Sibawayh, Amr ibn Uthman. (1988). *Al-Kitab*. Edited by Abdul Salam Muhammad Harun. 3rd ed. Cairo: Maktabat al-Khanji.

Shafii Kadkani, Mohammad Reza. (1987). *Imagery in Persian Poetry*. 3rd ed. Tehran: Agah.

فی تحلیل التداولی للخطاب. *مجلة فصول. الهيئة المصرية العامة للكتاب*، العدد ۶۵، صص ۱۳۴-۱۶۲.

عبدالرحمن، طه. (۱۹۹۸م). *اللسان و الميزان*. بيروت: المركز الثقافي العربي.

قاسمی، حمیدمحمد. (۱۳۸۶). «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن». *صحیفه مبین*. شماره ۴۰. صص ۵۹-۷۵.

القرطبی، ابي عبدالله. (۱۳۷۲ق). *الجامع لأحكام القرآن*. تحقیق: أحمد عبد العليم. ط ۲. دار الشعب.

فخر روحانی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *کاربردشناسی تکریم در متون دینی فارسی معاصر*. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تهران.

کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۵۸). *زیبایی شناسی سخن فارسی*. تهران: نشر مرکز.

گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ه.ق). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. ط ۲. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

المرادی، بدرالدین. (۱۹۹۲م). *الجنی الدانی فی حروف المعانی*. تحقیق: فخر الدین قباوة. ط ۱. بيروت. دار الکتب العلمیة.

مستقیمی، مهدیه السادات و همکاران. (۱۳۸۹). *تحلیلی از منات گفتاری زبان قرآن در حوزه التذاذات جنسی*. *شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، ۴۹، ۱۰۷-۱۵۶.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

یول، جورج. (۲۰۱۰م)، *التداولیة، ترجمه: قصی العتابی*، ط ۱، بيروت: الدار العربیة للعلوم.

Kerbrat-Orecchioni C. (1996). *La conversation*, Paris: Seuil.

Brown, P. & S. Levinson (1987). *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge: Cambridge University Press.

Scollon, R. & S. W. Scollon (1995). *Intercultural Communication: A Discourse*.

Agha, A. (1994). *Honorification*. *Annual Review of Anthropology*, 23, 277-302.

- Language Usage. Cambridge: Cambridge University Press.
- Scollon, Ron & Scollon, Suzanne W. (1995). *Intercultural Communication: A Discourse*. Agha, Asif. (1994). Honorification. *Annual Review of Anthropology*, 23, 277-302.
- Leech, Geoffrey. (1983). *Principles of Pragmatics*. New York: Longman.
- Tracy, Karen & Baratz, Seth. (1994). The Case for Case Studies of Face Work. In S. Ting-Toomey (Ed.), *The Challenge of Face Work* (pp. 287-306). Albany: State University of New York Press.
- Shahri, Abd al-Hadi ibn Zafir. (2004). *Speech Strategies: A Discourse-Linguistic Approach*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Jadid al-Muttahida.
- Dhif, Shauqi. (1965). *Rhetoric: Evolution and History*. 11th ed. Dar al-Ma'arif.
- Tabatabai, Mohammad Hussein. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Al-Alami Foundation for Publications.
- Abbasi Moghaddam, Mostafa. (2007). *Quranic Exemplars and Their Preaching Methods*. 3rd ed. Qom: Bustan-e Ketab Institute.
- Al-Abd, Muhammad. (2005). Adjusting Achievement Power - A Study in Discourse Analysis. *Fasl Magazine*. Egyptian General Authority for Books, Issue 65, pp. 134-162.
- Abd al-Rahman, Taha. (1998). *Al-Lisan wa al-Mizan*. Beirut: Arab Cultural Center.
- Qasemi, Hamid Muhammad. (2007). "Aspects of Visual Artistry in the Quran." *Mobin Journal*. No. 40. pp. 59-75.
- Al-Qurtubi, Abu Abdullah. (1372 AH). *Al-Jami' li Ahkam al-Quran*. Edited by Ahmed Abdul Aleem. 2nd ed. Dar al-Sha'ab.
- Fakhr Rouhani, Mohammad Reza. (2003). *Application of Honorifics in Contemporary Persian Religious Texts*. Doctoral Dissertation. Tehran: University of Tehran.
- Kazazi, Mir Jalal al-Din. (1979). *Aesthetics of Persian Speech*. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Ghunabadi, Sultan Muhammad. (1408 AH). *Tafsir Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah*. 2nd ed. Beirut: Al-Alami Foundation for Publications.
- Al-Muradi, Badr al-Din. (1992). *Al-Jawni al-Dani fi Hurouf al-Ma'ani*. Edited by Fakhr al-Din Qabawa. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Mostaghimi, Mahdiyeh al-Sadat et al. (2010). Analyzing Verbal Integrity in the Domain of Sexual Variations. *Women's Cultural-Social Council*, 49, pp. 107-156.
- Makarem Shirazi, Naser. (1992). *Tafsir Namunah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Yule, George. (2010). *Pragmatics*. Translated by Qusai Al-Atabi. 1st ed. Beirut: Dar al-Arabiyya lil-Uloum.
- Kerbrat-Orecchioni, Catherine. (1996). *Conversation*. Paris: Seuil.
- Brown, Penelope & Levinson, Stephen. (1987). *Politeness: Some Universals in*

